



## An Analysis of the Relations between Persian Gulf Arab Countries and Israel from Divergence to Convergence\*

Rasoul Norouzi Firuz<sup>1</sup>  Mohammad Hossein Fallah<sup>2</sup>   
Hasan Asadollahpour<sup>3</sup> 

1. Assistant professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. r.norouzi@isca.ac.ir.
2. MA student, Regional Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (corresponding author). mhfalah3@gmail.com.
3. MA student, Regional Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. hasan.ap.1986@gmail.com.



### Abstract

The present research aims to analyze the course of relations between Persian Gulf Arab countries and Israel, specifically focusing on their transition from divergence to convergence. Drawing upon the system theory, this study explains the development of their relations from divergence to convergence. The findings underscore the significant impact of interaction and interdependence arising from shared challenges and opportunities, leading to convergence in political, economic, and scientific domains. However, it is important to acknowledge that the support and establishment of peaceful relations between these nations have also been influenced by the economic and political interests of major international powers in the West Asian region. If the normalization policy between Persian Gulf countries and Israel is solely driven by external pressures

\* Norouzi Firuz, R.; Fallah, M. H.; Asadollahpour, H. (2023). An Analysis of the Relations between Persian Gulf Arab Countries and Israel from Divergence to Convergence. *Journal of Political Science*, 26(102), pp. 204-232. <https://doi.org/10.22081/psq.2023.66073.2764>

\* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

\* **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2023/01/16 • **Revised:** 2023/02/15 • **Accepted:** 2023/04/13 • **Published online:** 2023/05/31

▣ © The Authors



from Western, Hebrew, and Arab statesmen, the prospects for their relations appear bleak. Instead, such a policy could potentially serve as an indicator of potential tensions in future conflicts involving Israel, Palestine, and Lebanon. The growing cooperation between Iran and Persian Gulf Arab countries, in comparison to their cooperation with Israel, has the potential to not only balance the convergence but also establish a balance in terms of threats. In other words, for Iran's convergence with Persian Gulf countries in security, politics, and economics to have a significant impact on the international environment (both regionally and globally) and influence the mindset of Arab officials, it must surpass the dependence of Arab countries on Israel and redefine their behavioral boundaries.

**Keywords**

Arab countries, Israel, foreign relations, international politics, Palestine.

## تحليل مسيرة العلاقات بين دول الخليج الفارسي وإسرائيل من التباعد إلى التقارب\*

حسن أسد الله بور<sup>۱</sup>

محمد حسين فلاح<sup>۲</sup>

رسول نوروزي فيروز<sup>۳</sup>

۱. أستاذ مساعد، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. r.norози@isca.ac.ir

۲. طالب ماجستير في الدراسات الإقليمية، جامعة باقر العلوم، قم، إيران (الكاتب المسؤول). mhfalalah3@gmail.com

۳. طالب ماجستير الدراسات الإقليمية، جامعة باقر العلوم، قم، إيران. hasan.ap.1986@gmail.com



### الملخص

الغرض من البحث الراهن هو تحليل العلاقة بين الدول العربية في الخليج الفارسي وإسرائيل من التباعد إلى التقارب. وفي هذا الصدد، واستناداً إلى نظرية النظم، تم شرح عملية التباعد إلى التقارب بين الدول العربية في الخليج الفارسي وإسرائيل، وأظهرت نتائج الدراسة أن الاعتماد والتفاعل الناجم عن التحديّات والفرص المشتركة للدول العربية في الخليج الفارسي وإسرائيل كانت فاعلةً في تقاربها في المجالات السياسية والاقتصادية والعلمية. وبطبيعة الحال، لعب تأمين المصالح السياسية والاقتصادية للقوى الدولية الكبرى في منطقة غرب آسيا أيضاً دوراً فعالاً في دعم علاقاتها السلمية. وطالما أن سياسة التطبيع لا تُتبع إلا كسياسة مفروضة من قبل الساسة في المعسكر الغربي والعبري والعربي، فلا يمكن تصور رؤية واضحة للعلاقات بين دول الخليج الفارسي وإسرائيل، بل هو مؤشر على احتمال زيادة التوتر بينهما في الصراعات المستقبلية بين إسرائيل وفلسطين ولبنان. إن رفع مستوى تعاون إيران مع دول الخليج العربية مقارنةً بإسرائيل يمكن أن يؤدي، مضافاً إلى توازن التقارب، إلى توازن التهديدات؛ وتعبير آخر، إن تقارب إيران

\* نوروزي فيروز، رسول؛ فلاح، محمد حسين و أسد الله بور، حسن. (۲۰۲۳م). تحليل مسيرة العلاقات بين دول الخليج الفارسي وإسرائيل من التباعد إلى التقارب. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، ۲۶(۱۰۲)، صص ۲۰۴-۲۳۲. <https://doi.org/10.22081/psq.2023.66073.2764>

مع دول الخليج الفارسي في المجالات الأمنية والسياسية والاقتصادية يجب أن يتجاوز اعتماد الدول العربية على إسرائيل، ليكون، مضافاً إلى فعاليته على الصعيد الدولي (الإقليمي والعالمي) والصعيد الفكري لدى صانعي القرار في الدول العربية، كذلك منظمً لنطاق سلوكهم.

#### كلمات مفتاحية

الدول العربية، إسرائيل، العلاقات الخارجية، السياسة الدولية، فلسطين.

## تحلیل روند مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل از واگرایی به همگرایی\*

رسول نوروزی فیروز<sup>۱</sup>    
 محمدحسین فلاح<sup>۲</sup>    
 حسن اسدالله پور<sup>۳</sup> 

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. [noroz@isca.ac.ir](mailto:noroz@isca.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول). [mhfalah3@gmail.com](mailto:mhfalah3@gmail.com)

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران. [hasan.ap.1986@gmail.com](mailto:hasan.ap.1986@gmail.com)



### چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل روند مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل از واگرایی به همگرایی است. در این راستا بر اساس نظریه سیستمی، فرایند واگرایی به همگرایی میان کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل تبیین گردید و نتایج بررسی‌ها نشان داد که وابستگی و کنش متقابل برآمده از چالش‌ها و فرصت‌های مشترک کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل، در همگرایی آنان در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و دانشی مؤثر بوده است. البته تأمین منافع سیاسی-اقتصادی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی در منطقه غرب آسیا نیز در حمایت و پشتیبانی روابط مسالمت‌آمیز آنان نقش مؤثری ایفا کرد. مادامی که سیاست عادی‌سازی، تنها به عنوان یک سیاست تحمیلی از سوی دولتمردان جبهه غربی، عبری و عربی دنبال می‌شود، چشم‌انداز روشنی از روابط کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل متصور نیست؛ بلکه نشانه‌ای از احتمال افزایش تنش میان آنان در منازعه‌های آتی اسرائیل با فلسطین و

\* **استناد به این مقاله:** نوروزی فیروز، رسول؛ فلاح، محمدحسین و اسدالله پور، حسن. (۱۴۰۲). تحلیل روند مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل از واگرایی به همگرایی. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۲)، صص ۲۰۴-۲۳۲.

<https://doi.org/10.22081/psq.2023.66073.2764>

نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران؛ © نویسندگان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰



لبنان است. افزایش سطح همکاری‌های ایران با کشورهای عربی خلیج فارس نسبت به اسرائیل می‌تواند افزون بر موازنه در همگرایی، سبب موازنه در تهدید شود؛ به بیان دیگر، همگرایی ایران با کشورهای خلیج فارس در ساحت‌های امنیت، سیاست و اقتصاد می‌باید فراتر از وابستگی کشورهای عربی به اسرائیل باشد تا ضمن اثربخشی بر محیط بین‌المللی (منطقه‌ای - جهانی) و بر محیط ذهنی سیاست‌گذاران کشورهای عربی، محدوده رفتاری آنان را نیز تنظیم کند.

### کلیدواژه‌ها

کشورهای عربی، اسرائیل، روابط خارجی، سیاست بین‌الملل، فلسطین.

## مقدمه

فراز و فرود در روابط خارجی کشورها به‌ویژه در یک منطقه از موضوعات بسیار مهم در مطالعات منطقه‌ای است. در منطقه غرب آسیا اسرائیل به عنوان کنشگر برهم‌زننده نظم موجود شناخته می‌شود و از ابتدای اعلام موجودیت، روابط دیگر کنشگران منطقه‌ای با رژیم اسرائیل به صورت واگرایی و همراه با تنش‌های بسیار حاد بوده است. اما با گذشت زمان شاهد تغییر در نوع رابطه میان دو طیف کنشگران طرفدار حفظ وضع موجود (دولت‌های عرب خلیج فارس) و مخالف وضع موجود (اسرائیل) می‌باشیم؛ به دیگر بیان بررسی سیاست خارجی دولت‌های عربی و اسرائیل بیانگر تنوع یا طیفی بودن آن است. رابطه دولت‌های عربی و رژیم اسرائیل، طیفی از کنش‌های مبتنی بر منازعه، توافق‌های دوجانبه، عادی‌سازی روابط و ارتقای تعاملات در سطوح سیاسی، اقتصادی و دانشی را به ظهور گذاشته است. این امر بیانگر یک مسیر پر فراز و فرود از کنش‌ها و واکنش‌ها از سوی دوطرف است. واکنش کشورهای عربی در به‌رسمیت‌نشناختن موجودیت دولت اسرائیل، آغازی بر روابط واگرایانه در قالب جنگ‌های نظامی بود. این واگرایی تنها در تقابل نظامی با اسرائیل رخ نداد، بلکه شعاع آن تا قطع روابط دیپلماتیک و تحریم نفتی توسط کشورهای عربی با پشتیبانان فرماندهی صهیونیست‌ها ادامه یافت. تحریم نفتی آمریکا و قطع روابط دیپلماتیک با بریتانیا، گاه از جمله اقدامات واگرایانه لحاظ می‌شود؛ هرچند نبود اتحاد لازم میان حاکمان کشورهای عرب، برتری نظامی امنیتی اسرائیل و حمایت قدرت‌های بین‌المللی از صهیونیست‌ها هرگونه تلاش برای مواجهه با اسرائیل را ناکام گذاشت و زمینه‌های صلح و سازش را فراهم آورد. بازتاب عمده سازش میان کشورهای عربی و اسرائیل را می‌توان در منازعه نظامی میان حماس و اسرائیل مشاهده کرد. اگرچه برخی کشورهای عربی مذاکرات صلح یا عادی‌سازی روابط با اسرائیل را به حالت تعلیق در آورده‌اند، در مواجهه با اقدامات اسرائیل که مصداق جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی است، حالت بی‌طرفی و سکوت در پیش گرفته‌اند.

بر این اساس پرسش اصلی این پژوهش آن است که چرا به رغم منازعه‌های اولیه، روند مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس با رژیم صهیونیستی در جهت همگرایی پیش می‌رود؟ برای پاسخ به این پرسش نخست روند مناسبات دوطرف تحلیل می‌شود. سپس با هدف به‌آزمون‌نهادن فرضیه و تبیین بحث، ابتدا نظریه سیستمی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل تبیین می‌گردد، آن‌گاه روند مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس با رژیم صهیونیستی در سه دوره بررسی می‌گردد: دوره نخست، به پیدایش اسرائیل و پیامدهای حاصل از آن تا سال ۱۹۷۸ مربوط می‌شود که در این بازه زمانی، بیشتر فضای واگرایی بر مناسبات دوطرف حاکم است. از ۱۹۷۸ م. تا ۲۰۰۰ م. با توجه به اتحادداشتن حاکمان عربی و شکست‌های متعدد آنان از اسرائیل، زمینه صلح فراهم شد و می‌توان دوره دوم را دوران همکاری‌های آشکار دوطرف دانست. در دوره سوم نیز افزایش همکاری‌ها در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و دانشی میان کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل خواهد بود. در نهایت از مجموع محتوای مناسبات در سه مقطع زمانی در بخش نتیجه‌گیری ناظر به سؤال اصلی، به بیان علل همگرایی میان کشورهای عرب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی، به‌رغم صبغه واگرایی می‌پردازیم.

### ۱. نظریه سیستم‌ها به مثابه چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش، در تبیین ابعاد مختلف سیاست خارجی کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل از نظریه سیستمی بهره می‌گیرد. این نظریه از جمله نظریه‌هایی است که می‌توان بر پایه آن تحلیلی درست و قاعده‌مند از مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس به دست داد. در نظریه سیستمی همسایگی جغرافیایی مدنظر نیست، بلکه گستره تعاملات و تأثیرگذاری کنش‌گران لحاظ می‌گردد؛ همچنین این نظریه افزون بر تجزیه و تحلیل واحدها، به روابط آنان با یکدیگر و با کل سیستم نیز توجه دارد؛ از این رو یافته‌های این پژوهش بر اساس تحلیل داده‌ها به روش نظریه سیستمی، نشان وابستگی و کنش متقابل برآمده از چالش‌ها و فرصت‌های مشترک کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل در همگرایی آنان در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و دانشی است.



### ۱-۱. معرفی نظریه سیستمی

دانشمندان متعددی در رشته علوم سیاسی نظریه سیستم‌ها را توسعه بخشیده، اقتباس کرده و به استخدام گرفته‌اند. گابریل آلموند آن را این گونه تعریف کرده است: سیستمی از تعاملات که در تمامی جوامع مستقل می‌توان آن را یافت و از طریق به کارگیری یا تهدید به کارگیری اجبار فیزیکی کمابیش مشروع، کارکردهای حفظ یکپارچگی و سازگاری جویی را هم از نظر داخلی و هم در برابر دیگر جوامع به اجرا می‌گذارد (Almond, 1960, p. 7). به اعتقاد دیوید ایستون نظریه سیستمی بر پایه این اندیشه استوار است که زندگی سیاسی را مجموعه‌ای از تعاملات مرزبندی شده بدانیم که با دیگر سیستم‌های اجتماعی احاطه شده و پیوسته از آنها تأثیر می‌پذیرد (Esston, 1965, p. 25). یک سیستم را می‌توان در حالات متوالی آن، توصیف کرد. سیستم ممکن است دارای سازمان منعطف یا متصلب، با ثبات یا بی‌ثبات باشد؛ همچنین امکان دارد در داخل سیستم‌های بزرگ، سیستم‌های کوچک‌تر یا خرده‌سیستم وجود داشته باشد (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۴).

بر پایه این الگوی نظری، وجود بیش از دو کنشگر، مجاورت کلی کنشگران، منظم‌بودن، وجود تعاملات گسترده به نحوی که تحول در یک قسمت بر قسمت‌های دیگر تأثیرگذار باشد و شناسایی داخلی و خارجی خرده‌سیستم به عنوان واحدی مجزا، شرایط لازم برای یک خرده‌سیستم منطقه‌ای است. از جمله محققانی که نوشته‌هایی ناظر به خرده‌سیستم‌های بین‌المللی دارد، ویلیام تامپسون است. به نظر وی لازم نیست خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای فی‌نفسه در مناطق جغرافیایی باشند. مقصود او و هم‌فکرانش این است که تنها نزدیکی کلی کافی است؛ بنابراین خرده‌سیستم‌ها مجموعه‌ای متشکل از هم‌کنش‌نخبگان ملی است که از دو یا چند واحد سیاسی که الزامی به حضور فیزیکی در مجاورت هم ندارند، اما لزوماً بر یکدیگر اثر گذارند، ایجاد می‌شوند. با استفاده از این تعاریف همچنان می‌توان شاهد واکنش‌های خرده‌سیستم‌ها در داخل مرزهای منطقه‌ای بود که البته این مرزها برای اهداف مختلف، متفاوت می‌باشند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶۱).

## ۲-۱. ویژگی اجزا در نظریه سیستمی

رهیافت سیستمی دو ویژگی را برای اجزا در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

۱. وابستگی متقابل که با نظریه سیستم‌ها ارتباط تنگاتنگی دارد. رابرت کوهن و جوزف نای معتقدند وابستگی متقابل همواره با خود هزینه‌هایی را به همراه دارد؛ زیرا وابستگی متقابل، محدودکننده استقلال عمل است؛ ولی پیشاپیش می‌توان مشخص کرد که آیا مزایای یک رابطه بر هزینه‌های آن ترجیح دارد یا نه؟ از نظر این دو نویسنده، مفهوم وابستگی متقابل متضمن دو بعد است: حساسیت و آسیب‌پذیری که می‌تواند آمیزه‌ای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ایدئولوژیک یا نظامی به همراه داشته باشد؛ بنابراین وابستگی متقابل پیوندی نامتقارن است؛ به این معنا که رابطه میان کنشگران با یکدیگر برابر نیست و پیوند شکل گرفته به احتمال به معنای نیاز بیشتر یک طرف به منافع حاصل از رابطه وابستگی متقابل است. وابستگی متقابل به عنوان یک مفهوم، رابطه نزدیکی با نظریه وابستگی دارد (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۵). همان‌گونه که در وابستگی متقابل نیاز دال مرکزی به شمار می‌آید، در نظریه وابستگی نیز الگوقرار دادن کشورهای توسعه‌یافته را تنها راه پیشرفت می‌دانند. این روش سبب ایجاد اقتصاد وابسته و نیازمند به کشورهای توسعه‌یافته در قالب مدل اقتصادی مرکز-پیرامون می‌شود.
۲. تعامل یا عمل متقابل، ویژگی دیگری است که در نظریه سیستم‌ها کاربرد گسترده‌ای دارد. هر اندازه مقیاس وابستگی متقابل بیشتر باشد، میزان عمل متقابل نیز بیشتر است. در واقع سیستم‌ها، مدل‌هایی فرضی از عمل متقابل‌اند. وابستگی متقابل و کنش متقابل مانند خود نظریه سیستم‌ها ارتباط نزدیکی با نظریه همگرایی دارند؛ زیرا کنش متقابل نه تنها از تقاضاها و پاسخ‌ها، کنش‌های دولت‌های ملی، سازمان‌های بین‌المللی و دیگر بازیگران غیردولتی تشکیل می‌شود، بلکه کنش‌های فرامرزی حادث در دو سوی مرزهای ملی همچون تجارت، جهانگردی، سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و جریان اندیشه‌ها را نیز در بر می‌گیرد (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۶). گفتنی است آنچه درباره همگرایی

میان کشورهای عربی و اسرائیل قصد شده، به صورت تشکیکی می‌باشد؛ به بیان دیگر میزان و کیفیت روابط میان آنان به گونه‌ای نیست که حد اعلای همگرایی را پوشش دهد.

در هر حال از آنجا که نظام بین‌الملل در برگیرنده تمامی اعمال و رفتار دولت‌هاست، بنا به خصصت نظام‌ها، نوعی همبستگی و وابستگی متقابل میان اجزای تشکیل‌دهنده آن برقرار است؛ به بیان دیگر همچنان که یک دولت بر نظام بین‌الملل اثر می‌گذارد، از آن نیز اثر می‌پذیرد؛ زیرا دولت‌ها واحدهایی منزوی نیستند که بتوانند خود را از دگرگونی‌های بین‌المللی کنار بکشند (Holsti, 1983, pp. 19-20).

بنابراین در نگاه سیستمی افزون بر تجزیه و تحلیل واحد ساختارها، مطالعه روابط آنها با یکدیگر و با کل سیستم نیز مورد اهتمام است؛ از این رو در تفکر سیستمی درباره هر موضوع باید آن را همانند یک دستگاه نظام‌مند و یکپارچه بررسی کرد (گلابچی و فرجی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶)؛ از اهمیت رو‌نیازمند یک‌سری از نظریه‌های سیستمی هستیم تا با کمک آنها، چگونگی رفتارهای سیاسی درک شود؛ بدین ترتیب می‌توان روابط اسرائیل و کشورهای عرب خلیج فارس را به عنوان یک زیرسیستم منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار داد.

## ۲. صورت‌بندی روابط کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل

۱-۲. دوره نخست (۱۹۷۸-۱۹۴۸ م.): تعمیق واگرایی (جنگ، قطع روابط دیپلماتیک، تحریم، حمایت‌های مالی از فلسطین)

اعلام موجودیت دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، سبب انقطاع تاریخی از یک کانون مهم و تمدنی در جهان عرب شد. سرشت تاریخی این سرزمین با مؤلفه‌های اعتقادی و مذهبی ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام شکل گرفته است. در این میان مسلمانان احترام و ارزش خاصی برای این مکان قائل‌اند. ظهور انبیای متعدد، قبله‌گاه نخستین مسلمانان و محل معراج آسمانی پیامبر، تقدس بیت المقدس را یادآور می‌شود. پیدایش یک جنبش برآمده از دین یهودیت به نام صهیونیسم در چنین نقطه‌ای، پیش از آنکه تجاوز سرزمینی باشد، تعرض به هویت همه مسلمانان است. افزون بر آسیب هویتی، حس ناسیونالیستی

اعراب نیز سبب شد تا کشورهای عربی از شناخت دولت اسرائیل خودداری کنند. این نبود شناخت در کشورهای عربی، واکنش‌های واگرایانه مشخصی را در پی داشت. نخستین واکنش واگرایانه را می‌توان در حادثه‌ترین نوع روابط، یعنی تقابل نظامی مشاهده کرد. فردای ۱۴ مه ۱۹۴۸ م، نخستین جنگ میان اسرائیل و کشورهای عربی رخ داد. در مجموع تا ۱۹۷۸ م. میان کشورهای عربی و اسرائیل چهار جنگ تمام عیار (جنگ استقلال، کانال سوئز، ۶ روزه و اصطلاحاً یا یوم کیپور) به وجود آمد که غالباً اسرائیل به دلیل برخورداری از سلاح‌های پیشرفته پیروز میدان بود. این درگیری‌ها تنها نقاط اوج روابط واگرایانه را نشان می‌دهد؛ زیرا در خلال این دوره سی ساله می‌توان نزاع‌های گوناگون میان آنان را مشاهده کرد. ترور افراد شاخص، نسل‌کشی‌ها، هواپیماربایی، بمب‌گذاری و اخلال در حمل و نقل دریایی، از جمله اشکال مختلف درگیری میان این دو طرف است.

دومین واکنش کشورهای عربی در راستای تعمیق واگرایی با اسرائیل، قطع روابط دیپلماتیک با این کشور بود. کشورهای عربی در جریان جنگ با اسرائیل، از ابزار قطع روابط دیپلماتیک برای تحت فشار قرار دادن حامیان بین‌المللی صهیونیسم استفاده کردند. روابط یک دولت با کشورهای دیگر بسیار اهمیت دارد. ضرورت روابط برای دولتی که تمام همسایگانش مخالف تأسیس آن هستند، دو چندان است. تثبیت دولت اسرائیل بدون کمک‌های نظامی و سیاسی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی قابل تصور نبود. همچنان که تنها یک سال پس از ایجاد موطن صهیونیستی، اسرائیل با حمایت آمریکا به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل پذیرفته شد؛ برای نمونه در پی حمله پیش‌دستانه اسرائیل به پایگاه‌های هوایی کشورهای عربی (۱۹۶۷ م)، «جمال عبدالناصر و ملک حسین، آمریکا و بریتانیا را به تبانی نظامی با اسرائیل متهم کردند؛ از این رو الجزایر، عراق، سودان، سوریه، جمهوری متحده عربی و یمن روابط دیپلماتیک با آمریکا را به حالت تعلیق در آوردند؛ همچنین عراق، سوریه و جمهوری متحده عربی به روابط خود با بریتانیا پایان دادند» (الوندی، ۱۳۸۳).

سومین واکنش کشورهای عربی به رژیم اسرائیل و حامیان فرامنطقه‌ای او، تحریم

نفتی بود. کاربست نفت به عنوان یک سلاح، دیگر تدبیر کشورهای عربی بود. شعله‌های واگرایی کشورهای عربی در این مقطع، دامن حامیان فرامنطقه‌ای اسرائیل را گرفت. در نخستین تحریم نفتی در جنگ دوم (۱۹۵۶م)، عربستان سعودی روابط خود را با انگلستان و فرانسه قطع و فروش نفت به غرب را تحریم کرد (Lenczowski, 1960, p. 334). اعتصاب کارگران شرکت نفت منامه در حمایت از فلسطینیان باعث اختلال در مسائل اقتصادی آن کشور شد. کارگران شرکت در کویت نیز تحرکاتی در چاه‌های نفتی داشتند (وحیدی‌راد، ۱۳۹۶، ص ۱۵۸). کشورهای عربی این ابزار را بار دیگر در جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷م) به کار گرفتند. در نشست بغداد (۴ ژوئن) این پیشنهاد مطرح گردید که یک ائتلاف به منظور ممانعت از فروش نفت به دشمنان کشورهای عربی تشکیل شود (Daoudi & Dajani, 1984, p. 68).

در نهایت کشورهای عراق، عربستان، لیبی، کویت، الجزایر، شیوخ بحرین، قطر، دبی، مصر، لبنان و سوریه موافقت کردند صدور نفت به هر کشوری که در تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عربی دخالت داشته را متوقف کنند (وحیدی‌راد، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲). اگرچه تحریم‌های نفتی در سال‌های ۱۹۵۶م و ۱۹۶۷م به دلیل مصرف و وابستگی اندک اقتصاد غرب به نفت و همچنین وابستگی زیاد اقتصاد کشورهای عربی به درآمدهای حاصل از فروش نفت، نتایج ملموسی نداشت، ورود مجدد نفت به جنگ در دهه هفتاد به همراه گره‌خوردن رشد اقتصادی غرب به میادین نفتی خاورمیانه، تأثیرات بسزایی بر جای گذاشت. «نمایندگان مجلس کویت در سال ۱۹۷۳م با اتفاق آرا پیشنهاد کردند که نفت به عنوان یک اسلحه سیاسی علیه اسرائیل به کار گرفته شود؛ همچنین امیر کویت بیان کرد اگر نزاعی میان کشورهای عربی و اسرائیل صورت گیرد، شریان نفت را قطع و از آن به عنوان یک اهرم فشار علیه اسرائیل به کارگیری خواهد کرد» (ترزیان، ۱۳۶۷، ص ۲۲۷). این دور از تحریم نفتی «نخستین شوک نفتی» را در پی داشت. فارغ از میزان دستاوردهای اعمال تحریم‌های نفتی کشورهای عربی علیه اسرائیل و حامیان آن، این تصمیم‌ها نشان داد کشورهای عربی از توانایی یک اقدام هماهنگ و یکپارچه علیه تهدیدهای مشترک برخوردارند.

در نهایت چهارمین واکنش کشورهای عربی، حمایت مالی از کشور فلسطین با هدف تقویت در برابر اسرائیل بود. این امر به این دلیل رخ داد که مسئله فلسطین برای مردم و دولت‌های عربی جنبه اسلامی و عربی دارد؛ از این رو افزون بر اقدامات اعتراض آمیز نظامی، اقتصادی و سیاسی، حمایت‌های مالی نیز از سوی مردم و دولت‌ها از فلسطینیان انجام می‌گرفت. این کمک‌ها «در برخی مواقع، مثلاً در کویت از طریق تشکیل کمیته‌هایی به این منظور، شکل منظم و سازمان‌یافته‌ای پیدا کرد. حمایت مالی از آرمان فلسطین از زمان تشکیل اجلاس پادشاهان و رؤسای جمهور عرب در خارطوم در ماه سپتامبر ۱۹۶۷م. آشکار شد. این اجلاس پس از شکست اعراب در برابر اسرائیل در جنگ ژوئن برگزار گردید. در این چارچوب، کشورهای خلیج فارس تصمیم گرفتند ۵٪ از حقوق ماهیانه فلسطینی‌هایی را که در این کشورها اشتغال به کار دارند، به نفع صندوق ملی فلسطین برداشت کنند» (مؤسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۰۷). هرچند بعدها فلسفه حمایت‌های مالی کشورهای عربی از فلسطین تغییر یافت و به ابزاری در جهت ترغیب آنان به صلح با اسرائیل تبدیل شد؛ به گونه‌ای که بررسی‌ها از داده‌های وزارت دارایی فلسطین، کاهش ۸۱/۵ درصدی کمک‌های بلاعوض و مالی برای بودجه فلسطین در سال ۲۰۲۰م. نسبت به ۲۰۱۹م. را نشان می‌دهد (Arabi21, 2020).

## ۲-۲. دوره دوم (۲۰۰۰-۱۹۷۸م.): سرآغاز همکاری

شرایط کشورهای عربی و اسرائیل پس از سه دهه نزاع و درگیری، ضرورت دستیابی به صلح را نشان می‌داد. از سویی استمرار نداشتن اتحاد در میان حاکمان عربی، برتری نظامی - امنیتی اسرائیل و حمایت قدرت‌های بین‌المللی از صهیونیست‌ها، هرگونه تلاش برای غلبه بر اسرائیل را ناکام گذاشت. از سویی دیگر شرایط نامساعد اقتصادی اسرائیل متأثر از هزینه جنگ‌های متعدد و مقابله با انتفاضه گروه‌های مقاومت اسلامی در داخل فلسطین (۱۹۸۷م.) و همچنین اعتصاب‌ها در بخش‌های گوناگون، زمینه‌های صلح را فراهم کرد.

بر این اساس با توجه به اقدام مصر در به رسمیت شناختن اسرائیل، طی مذاکرات سال

۱۹۷۸م. و امضای توافقنامه صلح موسوم به کمپ دیوید، قبح برقراری رابطه با اسرائیل شکست؛ به گونه‌ای که این توافقنامه به سرمشقی برای توافقات آتی میان اسرائیل و دیگر کشورهای عربی تبدیل شد؛ همچنین جنگ عراق و کویت (۱۹۹۰م.) و انحلال اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱م.) موجب تسریع در برقراری روابط میان کشورهای عربی و اسرائیل شد. در همین راستا توافقنامه اُسلو میان یاسر عرفات، رئیس سازمان ساف<sup>۱</sup> و اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل در سال ۱۹۹۳م. امضا گردید. «اگرچه گرایش طرفین به صلح، به دنبال کنفرانس مادرید پدید آمد، اما کشورهای خلیج فارس مدت‌ها پیش از آن به‌طور کلی حل و فصل صلح‌آمیز درگیری اعراب و اسرائیل را تأیید کرده بودند. تجلی این امر را می‌توان به‌وضوح در ابتکار صلح ملک فهد (که در آن زمان ولیعهد عربستان سعودی بود) در ماه اوت ۱۹۸۱م. ملاحظه کرد که متضمن تأکید بر حق کشورهای منطقه در داشتن زندگی صلح‌آمیز بود» (مؤسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۰۹). این روابط که بیشتر برآمده از منازعه‌های سیاسی - نظامی بود، ضرورت یک‌سری پیوست‌های اقتصادی را احساس می‌کرد. این ضرورت آن است که امت عربی نسبت به روند صلح خوشبین نبود؛ زیرا به‌رغم به‌رسمیت‌شناختن اسرائیل توسط ساف، زمین‌های مردم عرب در سوریه، اردن و فلسطین تحت اشغال صهیونیست‌ها قرار داشت. بر این اساس مسئله اقتصاد تنها راهی بود که می‌توانست ضمن تغییر دیدگاه مردم عرب، به‌ویژه فلسطینی‌ها درباره جریان صلح، وضعیت اقتصادی اسرائیل را نیز متحول کند؛ از این رو گسترش تعاملات اقتصادی را می‌توان هوشمندانه‌ترین تصمیم سردمداران اسرائیل در برقراری روابط با کشورهای پیرامونی و منطقه‌ای دانست.

در این زمینه، شیمون پرز در کتاب الشرق الاوسط الجدید می‌گوید: «ما باید خاورمیانه را به عنوان یک سیستم اقتصادی منطقه‌ای نگاه کنیم. تاکنون اقتصاد خاورمیانه به دو فرضیه هزینه‌های دفاعی بالا و مرزهای بسته چسبیده‌اند و صلح این دو

۱. ساف مخفف سازمان آزادی بخش فلسطین است (به عربی: مُنظَّمَة التحریر الفلستینیة)؛ این سازمان در سال ۱۹۶۴ با گردهم آمدن احزاب فلسطینی تاسیس شد؛ و به نمایندگی از مردم فلسطین در سازمان ملل و اتحادیه عرب عضویت دارد. یاسر عرفات و محمود عباس رهبر پیشین و قبلی این سازمان هستند.

فرضیه را تغییر خواهد داد» (بیرس، ۱۹۹۴، ص ۱۱۳)؛ بر این اساس با عضویت دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس در مذاکرات صلح میان اسرائیل و فلسطین، کشورهای عمان، قطر و بحرین به ترتیب میزبان همایش پنجم آب، اجلاس پنجم کارگروه ویژه مهار تسلیحات و امنیت خاورمیانه و اجلاس کمیته محیط زیست در ۱۹۹۴م. بودند. اما مهم ترین نشانه‌های عادی سازی رابطه اسرائیل و کشورهای خلیج فارس در چارچوب همکاری، در تابستان همان سال بروز یافت که این کشورها اعلام کردند تحریم‌های درجه دو و سه، یعنی تحریم غیرمستقیم را از شرکت‌هایی که با اسرائیل همکاری دارند، برداشته‌اند (مؤسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۱۰). در همین راستا کشور قطر به عنوان اولین کشور حوزه خلیج فارس بود که مسئولان آن در ماه اکتبر ۱۹۹۳م. با مسئولان اسرائیلی ارتباط برقرار کردند. در سطح همکاری اقتصادی نیز، پروژه انتقال گاز طبیعی قطر به بندر ایلات، همکاری در زمینه‌های آب و کشاورزی و افتتاح دفتر بازرگانی اسرائیل در دوحه در ۱۹۹۶م. قابل ملاحظه است (مرهون، ۱۹۹۷، صص ۲۸۹-۳۰۱)؛ همچنین «کشور عمان در سال ۱۹۹۴م. از اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل استقبال و به دنبال آن تأسیس نمایندگی بازرگانی بین دو کشور را اعلام کرد و عملاً دفتر نمایندگی اسرائیل در مسقط در ماه می ۱۹۹۶م. افتتاح شد. در ماه اوت همان سال نیز دفتر نمایندگی عمان در تل آویو تأسیس گردید» (مؤسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۱۱). این مناسبات سیاسی - اقتصادی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصاد اسرائیل نهاد. «به نحوی که صادرات اسرائیل در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۱م. به ترتیب در حدود ۱۴/۷ درصد، ۱۰/۷ درصد، ۱۱/۵ درصد و ۱۰/۱ درصد افزایش داشته است» (نداء القدس، ۱۳۷۵، ص ۷). خلاصه اینکه روابط کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل در نیمه اول دهه نود میلادی، سیری تطوری را تجربه کرد و فضای کلی روابط از حالت تقابل نظامی به حالت گفتگو و توسل به ابزارهای صلح آمیز در حل اختلافات تغییر یافت.

### ۲-۳. دوره سوم (۲۰۲۱-۲۰۲۰م.): تعمیق همگرایی

همگرایی در سیاست بین الملل از بُعد مفهومی عبارت است از تعامل میان دو یا چند



دولت، پیرامون هدف مشترک. واگرایی نقطهٔ مقابل همگرایی است؛ بدین معنا که کیفیت روابط میان بازیگران نه در جهت نزدیک شدن به یکدیگر، بلکه بر اساس منافع خاص و انفرادی پیگیری می‌شود. همگرایی و واگرایی را می‌توان در محتواهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به شکل تشکیکی تصور کرد. نوکار کردگرایی به عنوان یک مکتب مهم فکری در روابط بین‌الملل، همگرایی را هم یک فرایند و هم به مثابه یک مرحله نهایی تلقی می‌کند؛ ولی برای ارزیابی میزان پیشرفت به سوی همگرایی، بر فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت‌آمیز و گرایش‌های نخبگان تأکید می‌کنند (دویچ و همکاران، ۱۳۷۵، صص ۸۹۵-۸۹۶)؛ بر این اساس می‌توان فرایند همگرایی میان کشورهای عربی خلیج فارس و رژیم اسرائیل را در چند مبحث بررسی و پیگیری کرد:

### ۳. عوامل مؤثر بر همگرایی میان کشورهای عربی خلیج فارس و رژیم اسرائیل

مهم‌ترین عامل مؤثر بر آغاز همگرایی ناشی از وابستگی گذار از بحران مذاکره میان کشورهای عربی و اسرائیل بود. این موضوع توانست در کوتاه‌مدت سطح همکاری سیاسی و اقتصادی آنان را افزایش دهد؛ اگرچه این مسیر بار دیگر به دلیل تحولات سیاسی - امنیتی و اقتصادی روند نزولی به خود گرفت. تحولات سیاسی - امنیتی که در اواخر دهه نود و متأثر از عوامل مختلفی مانند پیروزی حزب‌الله لبنان، شکست مذاکرات میان فلسطین و اسرائیل در کمپ دیوید دوم، اعلام کشور مستقل فلسطین بر اساس توافقنامه واری ریور (۱۹۹۹م.) و درنهایت بازدید شارون رهبر حزب لیکود اسرائیل از مسجد الاقصی به وقوع پیوست، همگی آیندهٔ روابط اسرائیل و کشورهای عربی را در پردهٔ ابهام قرار می‌داد. کسب انگیزهٔ فلسطینیان از پیروزی حزب‌الله لبنان از یک سو و خشم ناشی از شکست مذاکرات و بازدید شارون، آنان را وادار کرد تا بار دیگر از انتفاضه علیه اسرائیل استفاده کنند. در پی انتفاضهٔ اقصی موجی از کشتار، تخریب منازل و مزارع و ترور رهبران انتفاضه توسط ارتش اسرائیل به راه افتاد. این اقدام‌ها بر روابط اسرائیل با کشورهای عربی پیرامون خود و حوزهٔ خلیج فارس تأثیر منفی بر جای گذاشت و موجب بستن دفترهای سیاسی و تجاری اسرائیل در برخی از کشورهای عربی

خلیج فارس گردید. افزون بر تأثیر تحولات داخلی و پیرامونی میان فلسطینیان و اسرائیل که باعث تیرگی روابط اسرائیل و کشورهای عربی شد و آینده طرح خاورمیانه جدید را در ابهام فرو برد، دیگر متغیر مهم، اقدام صدام حسین به تغییر ارز فروش نفت از دلار به یورو بود که لزوم به کارگیری راهبرد تهاجمی از سوی دولت‌مردان آمریکا را برای تأمین منافع امنیتی - اقتصادی نشان می‌داد؛ همچنان که مارتین اندیک، مدیر بخش خاورمیانه شورای امنیت ملی آمریکا و سفیر سابق آمریکا در اسرائیل، محورهای سیاست آمریکا در برابر خاورمیانه را چنین بیان می‌کند:

- پیگیری روند صلح میان اعراب و اسرائیل؛
- جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛
- شکوفایی اقتصاد باز (تحقق لیبرال‌سیم اقتصادی)؛
- مهار تهدید ایران و عراق (مهار دوجانبه در شرق منطقه)؛
- سوق دادن منطقه به دموکراسی» (هلال، ۱۹۹۶م، صص ۱۰۸-۱۰۹).

چنین وضعیت سیاسی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس، تلاقی تهدیدهای مشترک برای اسرائیل و آمریکا است که به حضور فیزیکی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی در منطقه، به‌بهانه حملات ۱۱ سپتامبر منجر شد تا این مداخله نظامی تضمینی برای تحصیل منافع آمریکا و هم‌پیمانان آن باشد و هم نقش پشتیبان برای برقراری امنیت و روابط تجاری اسرائیل با کشورهای خلیج فارس را ایفا کند. ادوارد جرجیان، معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در تبیین سیاست اقتصادی آمریکا در منطقه می‌گوید: «دومین هدف اساسی سیاست خارجی ما، تحقق صلح و ثبات در خاورمیانه است که اهمیت راهبردی دارد. پیروزی در این صلح به معنای دستیابی به منافع اقتصادی بی‌شمار در منطقه است و با صلح حقیقی و پایان تحریم اقتصادی اسرائیل تحولات ملموسی در تجارت آمریکا رخ خواهد داد. با توجه به اهتمام آمریکا به فرصت‌های سرمایه‌گذاری در سایه صلح، بدیهی است که ایجاد بازار مشترک خاورمیانه یکی از اولویت‌ها باشد و اصرار بر پایان تحریم اقتصادی اسرائیل توسط اعراب و عادی‌سازی کامل روابط، مقدمه‌ای برای اجرای این طرح می‌باشد» (هلال، ۱۹۹۶م، صص ۱۱۱-۱۱۲)؛ بر این اساس

آمریکا در چارچوب تنظیم پیمان‌های اقتصادی دوجانبه با برخی از کشورهای خلیج فارس، تجارت آزاد با این کشورها را مشروط به حذف تحریم محصولات اسرائیلی یا تبادل تجاری با رژیم صهیونیستی دانست. بحرین به عنوان اولین کشور حوزه خلیج فارس «در پی توافقنامه آزاد تجاری با آمریکا، تحریم‌های اولیه با اسرائیل را کنار گذاشت و دفاتر مرتبط با تحریم رژیم صهیونیستی را تعطیل کرد» (Katzman, 2017).

نمونه دیگر فشار آمریکا بر عربستان بود تا در ازای پذیرش عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی، می‌باید تحریم‌های ریاض علیه تل آویو هم لغو شود. اگرچه این شرط از سوی عربستان پذیرفته نشد، در نهایت «موافقت کرد که تحریم‌های به اصطلاح درجه دوم و سوم خود که مربوط به روابط تجاری کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی با اسرائیلی‌ها می‌شود را لغو نماید» (جبریل، ۲۰۰۷م).

در مجموع حضور نظامی و کنشگری سیاسی آمریکا در منطقه غرب آسیا که زیر منطقه خلیج فارس را نیز در بر دارد، برای ایجاد نظم منطقه‌ای بر اساس طرح خاورمیانه جدید می‌توان چنین ارزیابی کرد که در گام نخست، این نقش آفرینی موجب افزایش روابط سیاسی - اقتصادی کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل گردید. اما در گام بعدی ادامه سیاست‌های اسرائیل و آمریکا در منطقه در حمایت از حاکمان دولت‌های عربی و مانع تراشی برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی به نفع مجامع، باعث شکل‌گیری قیام‌های مردمی در کشورهای عربی شود. با پیدایش تحولات بیداری اسلامی (۲۰۱۰م.) و تسری آن از کشورهای عربی شمال آفریقا به کشورهای عربی خلیج فارس، فصل مشترک دیگری برای همکاری جبهه عبری - غربی با کشورهای حوزه خلیج فارس پدید آمد. واهمه اسرائیل و آمریکا از روی کار آمدن دولت‌های ضد استکباری و به تبع آن به خطر افتادن منافع سیاسی - امنیتی و اقتصادی آنان و همچنین نگرانی حاکمان توتالیتری دولت‌های عربی از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان اصلاحی و از دست دادن موقعیت خود، موجب طراحی راهبردی واحد گردید. وبگاه اینسورج ایتلیجنس با اشاره به افشای یکی از اسناد دولتی آمریکا و دستیابی شرکت حقوقی جیو دیسال واتچ به آنها می‌نویسد: نه تنها دولت ایالات متحده حداکثر تا اوت ۲۰۱۲م.

ماهیت واقعی افراطی و نتیجه احتمالی شورش سوریه را می‌دانست (یعنی ظهور داعش)؛ بلکه این پدیده برای سیاست خارجی آمریکا یک مزیت و دارایی راهبردی شمرده می‌شد. این اسناد نشان می‌دهد که غرب به صورت عامدانه و با هماهنگی دولت‌های خلیج فارس و ترکیه برای بی‌ثبات کردن نظام سوریه از گروه‌های افراطی حمایت می‌کند» (Ahmed, 2015). این راهبرد در قالب حمایت از گروه‌های سلفی افراطی اهداف چندی را دنبال می‌کرد. هدف اصلی، استفاده ابزاری از کارکرد خشونت‌آمیز و تفرقه‌انگیز گروه‌های تندرو به عنوان پاد نهاده<sup>۱</sup> تحولات موسوم به بیداری است تا ضمن سرکوب قیام‌های مردمی، از سرایت این موج تحول‌خواه به دیگر کشورها به‌ویژه دولت‌های حوزه خلیج فارس (به دلیل اهمیت انتقال انرژی) جلوگیری کند. تسلط بر امواج احساسات مردمی و هدایت آن به دو کشور حامی محور مقاومت و مانع جدی ایجاد خاورمیانه جدید، یعنی عراق و سوریه هدف مغتنم دیگری بود که اهداف منطقه‌ای اسرائیل را نیز در بر می‌گرفت؛ همچنین سود حاصل از فروش تسلیحات نظامی به بازیگران غیر دولتی و گسترش اسلام‌مورد نظر حاکمان سعودی در منطقه، مقصود مطلوب و مشترک آمریکا و عربستان برای پیشبرد این راهبرد است.

روزنامه نیوزویک در گزارش «داعش چگونه از آمریکا سلاح دریافت کرد و از آن برای تصرف عراق و سوریه استفاده کرد؟» می‌نویسد: «طبق تحقیقات مرکز تسلیحات جنگی مستقر در بریتانیا پس از تجزیه و تحلیل ۴۰۰۰۰ اقلام کشف شده توسط بازرسان خود در خط مقدم داعش بین ژوئیه ۲۰۱۴م. تا نوامبر ۲۰۱۷م. جهادی‌ها توانستند بسیاری از این تجهیزات را در نتیجه حمایت باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا از آنان در سوریه به دست آورند. بر اساس این گزارش‌ها، ایالات متحده و عربستان تعداد زیادی از تسلیحات و مهمات اروپایی را خریداری و سپس به سوی گروه‌های تندرو هدایت کردند» (Oconnor, 2017). در این میان برآیند حرکت بیداری اسلامی و فرایند راهبرد

1. Antithesis.

حمایت از داعش و وضعیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را بیش از پیش امنیتی کرد که خود انگیزه‌ای برای برقراری روابط این کشورها با اسرائیل است؛ برای مثال «امارات برای نظارت بر شهروندان خود قرارداد هشتصد میلیون دلاری با یک شرکت اسرائیلی ساکن سوئیس، متخصص در فناوری امنیت، منعقد کرده است» (Mohamed, 2017). روند مناسبات به گونه‌ای توسعه یافت که «بر اساس تحلیل‌های مؤسسه تغییر جهانی تونی بلر در سال ۲۰۱۶م، ارزش محصولات صادراتی اسرائیل به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس فراتر از صادرات این رژیم به کشورهای هم‌پیمان و دارای اقتصاد قوی مانند روسیه و ژاپن بوده است» (Arabic.rt, 2018). به نظر می‌رسد مناسبات میان کشورهای خلیج فارس و اسرائیل به‌ویژه روابط اقتصادی زمینه مناسبی برای گسترش روابط سیاسی و امنیتی در راستای عادی‌سازی ارتباطات همه‌جانبه است. این راهبرد با روی کارآمدن ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا در قالب طرح «صلح تا سعادت»<sup>۱</sup> پیگیری شد.

#### ۴. شاخص‌های تعمیق همگرایی میان روابط کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل

ارزیابی روابط میان دولت‌های عربی و اسرائیل بیانگر تنوع در روابط خارجی آنهاست. منازعه‌های پی در پی، توافق‌های دو جانبه، عادی‌سازی روابط و ارتقای تعاملات به همکاری در سطوح مختلف ترسیم یک مسیر پرفراز و فرود از کنش‌ها و واکنش‌های متعدد از سوی دو طرف است. برای تبیین این رابطه از نظریه سیستم‌ها استفاده می‌شود. همان‌گونه که در نظریه سیستم‌ها بیان شد، لازم نیست خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای در خود مناطق جغرافیایی باشد؛ بلکه نزدیکی کلی بازیگران، وجود دو یا چند بازیگر و شناسایی داخلی و خارجی خرده‌سیستم به عنوان واحدی جداگانه کفایت می‌کند؛ بنابراین روابط کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل را می‌توان ذیل یک خرده‌سیستم در منطقه خاورمیانه بررسی کرد. مرور پیشینه روابط میان کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل،

1. Peace to Prosperity.

چالش‌ها و فرصت‌های مشترکی ایجاد کرد که در سه حوزه کلان مناسبات سیاسی، اقتصادی و دانشی می‌توان دسته‌بندی کرد:

#### ۴-۱. مناسبات سیاسی

مشروعیت سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی، تداوم و فراگیر کردن قدرت یکی از مهم‌ترین مسائلی است که حکومت‌ها می‌کوشند از راه‌های مختلف بدان دست یابند. از جمله راهکارها، به‌کارگیری دیپلماسی مؤثر از سوی دولت‌ها در جهت دستیابی به متحدی قدرتمند است تا در سایه حمایت واحدهای سیاسی بزرگ، ضعف‌های ناشی از موجودیت، استقلال و هویت ملی را پوشش دهند. اسرائیل و برخی کشورهای عربی در اتخاذ چنین رویکردی شباهت دارند؛ زیرا از زمان اعلام موجودیت اسرائیل در منطقه، تمام کشورهای پیرامون با تأسیس کشور اسرائیل مخالف کردند و از همین رو خطر انزوا تهدید جدی برای اسرائیل محسوب می‌شد. با توجه به این تهدید دیوید بن گوریون<sup>۱</sup>، دکتترین اتحاد پیرامونی را در راستای خروج از انزوا در برابر اتحاد کشورهای عربی مطرح کرد. چارچوب اصلی این دکتترین گسترش روابط با دولت‌های قدرتمند غیرعرب بود؛ بنابراین اسرائیل ضمن وابستگی سیاسی به قدرت‌های بزرگ بین‌المللی با کشورهای غیرعرب در منطقه غرب آسیا و شبه‌قاره مانند ترکیه، ایران و هند روابط نزدیکی برقرار کرد تا از محاصره کشورهای عربی رهایی یابد و با ایجاد موازنه قدرت در منطقه بر مشروعیت سیاسی خود بیفزاید. رویکرد سیاسی دوم مربوط به بنیامین نتانیاهو بود. وی در کتاب جایگاهی در میان ملت‌ها<sup>۲</sup> (Netanyahu, 1993). به ایده تبدیل شدن اسرائیل به یک کنشگر عادی در غرب آسیا پرداخته است؛ از این رو اسرائیل می‌بایست با همه کشورهای غرب آسیا به‌ویژه کشورهای عربی به روابط سیاسی عادی دست یابد؛ به دیگر بیان پروژه تطبیع (عادی‌سازی روابط کشورهای خلیج فارس و

1. David Ben Gurion

2. A place among nations.

اسرائیل) که در دوران ترامپ اجرایی شد، در ایده بنیامین نتانیاهو ریشه داشت. هر چند این ایده با دو عامل جدی تحت الشعاع قرار گرفته و امروزه به شدت مورد تشکیک است: نخست آنکه اقبال عمومی به نتانیاهو در داخل کاسته شده و حتی مورد تردید قرار گرفته است؛ برای مثال در پی پیشنهاد لایحه اصلاحات نظام قضایی در کابینه نتانیاهو، از ژانویه ۲۰۲۳م. هر هفته اعتراضات گسترده‌ای در حال برگزاری است؛ دوم آنکه تداوم توافقنامه ایران و عربستان، موجب نزدیکی ایران با کشورهای عربی شد. از این منظر اسرائیل در انزوای بیشتری نسبت به گذشته قرار گرفت. در این چارچوب سیاسی، اسرائیل با تغییر نظم منطقه‌ای غرب آسیا مواجه خواهد شد؛ یعنی بر اساس نظریه سیستمی اگر نظم غرب آسیا بر همگرایی ایران و عربستان مبتنی باشد، اسرائیل در روابط سیاسی خود با کشورهای عربی و ایران دچار واگرایی خواهد شد. همچنان که مرادخای چازیزا<sup>۱</sup> مدرس ارشد علوم سیاسی در دانشکده اشکلون و پژوهشگر گروه مطالعات آسیایی دانشگاه حيفا، معتقد است تنش‌زدایی میان ایران و عربستان می‌تواند تلاش‌های واشنگتن و اسرائیل را برای تقویت اتحاد منطقه‌ای علیه تهران پیچیده کند (kuo, 2023).

کشورهای عربی نیز به دلیل غیر دموکراتیک بودن ساختار سیاسی و مشارکت کم‌رنگ مردم در حکمرانی، فاقد استقلال کامل سیاسی‌اند. حمایت قدرت‌های بزرگ بین‌المللی از حاکمان عربی منطقه و همکاری در سرکوب اعتراض‌های مردمی موسوم به جریان بهار عربی نشان داد دولت‌های بی‌ملت تا چه اندازه در سیاست وابسته‌اند. این حمایت و تعامل قدرت‌های بزرگ با دولت‌های عربی نیز مشروط به برقراری مناسبات کشورهای عربی با دولت اسرائیل است.

بر این اساس برخی از دولت‌های عربی در سال‌های اخیر تلاش کردند با اسرائیل به عنوان نماینده قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه، سطح روابط سیاسی خود را افزایش دهند. حاکمان عربی و دولتمردان اسرائیلی امیدوارند با گسترش و تعمیق

1. Mordechai Chaziza

روابط، مشروعیت سیاسی در عرصه منطقه و بین‌الملل را برای خود تضمین کنند و استمرار بخشند.

#### ۲-۴. مناسبات اقتصادی، کالا و خدمات

همکاری‌های اقتصادی و تجاری نقش مهمی در فرایند همگرایی منطقه‌ای دارد؛ زیرا یکی از شاخص‌های همگرایی منطقه‌ای میزان مشارکت کشورهای عضو آن منطقه در همگرایی اقتصادی است. کشورهای عربی که غالباً در حال گذار از اقتصاد کمتر توسعه‌یافته هستند، موانع متعددی برای همگرایی چندجانبه‌ای و منطقه‌ای پیش رو دارند. از جمله این موانع می‌توان به اقتصاد متکی به نفت غیر مولد اشاره کرد؛ همچنین محدودیت جغرافیایی و دسترسی نداشتن به منابع طبیعی همچون معادن، جنگل و تنوع اقلیمی نیز به افزایش مصرف‌گرایی انجامیده است. نفت، غیر مولد بودن، مصرف‌گرایی و حکومت‌های توتالیتری از عوامل وابستگی دولت‌های رانتی به قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. در مقابل، اسرائیل در اواخر سده بیستم با پایان یافتن تحریم اقتصادی کشورهای عربی طی فرایند صلح خاورمیانه و بسته‌های حمایتی آمریکا و اروپا، توانست اقتصاد خود را با الزامات جهانی همگام سازد. حمایت بانک‌های اسرائیل از تولید و تمرکز تولیدکنندگان به نیاز کشورهای پیرامونی، اقتصاد این کشور را محصول محور کرد؛ بدین ترتیب زمینه صادرات کالا و خدمات به کشورهای هدف را مهیا کرد؛ از این رو وضعیت سیستمی میان کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل گویای وابستگی متقابل است که به کنش متقابل در مرادده‌های اقتصادی منجر می‌شود.

#### ۳-۴. مناسبات راهبردی دانشی

تولید علم در جوامع بشری اهمیت بسیاری دارد. این مهم زمانی عامل حل مسائل مختلف است که توأمان با پیشرفت فناوری و منتهی به تولید ثروت ملی باشد. کشورهای عربی همواره به دلیل جمعیت کم و توزیع غیرعادلانه منابع و اتکا



به درآمدهای نفتی، مانع تربیت و شکوفایی نیروی انسانی کمی و کیفی در حوزه‌های مختلف شده‌اند؛ از این رو زیرساخت‌های لازم جهت تکمیل زنجیره تبدیل علم به فناوری را فراهم نکرده‌اند؛ اما اسرائیل به‌رغم جمعیت کم، در مقابل این وضعیت قرار دارد. مهاجرت افراد دارای مهارت و فرهنگ بالا در دهه نود میلادی به اسرائیل و همچنین انتقال فناوری از طریق معاضدت قدرت‌های بزرگ، به دستیابی اسرائیل به صنایع با فناوری برتر کمک رسانید. از جمله صنایعی که اسرائیل برای پیشبرد نفوذ اقتصادی خود در کشورهای پیرامونی به کار گرفت، صنعت کشاورزی نوین، IT، تجهیزات الکترونیکی و پزشکی هسته‌ای است. در همین زمینه به گزارش المانیتور «توافقنامه‌ای میان وزیر کشاورزی و توسعه روستایی اسرائیل و وزارت کشاورزی و منابع دریایی پادشاهی بحرین در سپتامبر ۲۰۲۱م. به امضا رسید که این توافق‌نامه، ضمانت رسمی بحرین به اسرائیل جهت صادرات محصولات کشاورزی است» (Hortidaily, 2021).

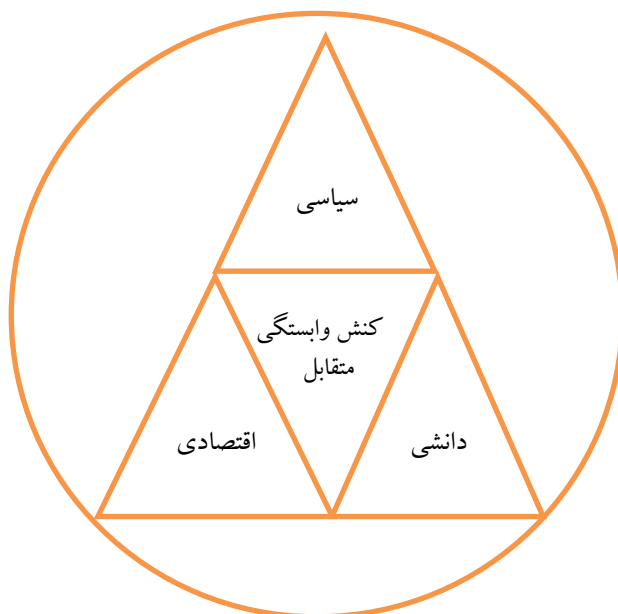
بنابراین می‌توان روابط کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل را سازه سیستمی، دارای سه ضلع اساسی سیاسی، اقتصادی و دانشی دانست که قوام و تداوم آن را وابستگی و کنش متقابل تشکیل می‌دهد. اگرچه ویژگی این الگوی تعاملی سیال، ظرفیت پدیدآوری سیاست‌های همکاری جویانه و همچنین سیاست‌های مناقشه‌آمیز دارد، نتیجه آن جایگزینی همگرایی با واگرایی و جهت‌گیری مشابه در سیاست خارجی کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل در ابعاد یادشده است.

### نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، بررسی چگونگی فرایند روابط میان کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل از منازعه تا همگرایی بود. روابط دوطرف در آغاز با مواضع و اقدام‌های تنش‌زا همراه بود و تا چندین دهه استمرار داشت؛ اما شروع مذاکره‌ها سبب شد واگرایی‌ها به سوی همگرایی کشیده شود. در این میان با شکل‌گیری همکاری‌ها،

مناسبات در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و دانشی رشد و تقویت یافت و سبب شد وابستگی و کنش متقابل میان آنها صورت پذیرد. وابستگی و کنش‌های متقابل در ساحت‌های یادشده برآمده از چالش‌ها و فرصت‌های مشترک میان دولت‌های عربی و اسرائیل است. البته تأمین منافع سیاسی- اقتصادی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی در منطقه غرب آسیا نیز در حمایت و پشتیبانی روابط مسالمت‌آمیز آنان نقش مؤثری ایفا کرد. اگرچه این تسهیل‌گری در مواقعی با گرفتاری‌های کمتری دنبال می‌شد، اهمیت تداوم انتقال انرژی، ثبات سیاسی دولت‌های همسو و ایجاد توازن امنیتی در خاورمیانه از جمله منافع بود که بازیگران فرامنطقه‌ای را متقاعد می‌کرد تا نسبت به تأثیرگذاری در روند مناسبات میان کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل نقش آفرینی نکنند. در مقابل این رویکرد ایجابی، موانع مختلفی در برقراری روابط عادی میان آنان وجود دارد. باقی‌ماندن مشکلات فلسطینی‌ها، تقابل حداکثری میان ایران و اسرائیل و درنهایت تهدید دانستن اسرائیل در نظر جوامع عربی را می‌توان موانع اصلی در مسیر عادی‌شدن روابط کشورهای عربی خلیج فارس و صهیونیست‌ها دانست. بر این اساس، تا زمانی که دولتمردان جبهه غربی، عبری و عربی سیاست عادی‌سازی را تنها به عنوان یک سیاست تحمیلی پی می‌گیرند، چشم‌انداز روشنی از روابط کشورهای خلیج فارس و اسرائیل متصور نیست، بلکه نشانه‌هایی از احتمال افزایش تنش میان آنان در منازعه‌های آتی اسرائیل با فلسطین و لبنان وجود دارد. به نظر می‌رسد بهترین الگو در مقابل موازنه مبتنی بر تطبیع که آمریکا و رژیم صهیونیستی دنبال می‌کنند، نظم منطقه‌ای بر اساس موازنه همگرایانه است. این نظم منطقه‌ای که با ایجاد ائتلاف منطقه‌ای ایران با همسایگان و همچنین اتحاد فرامنطقه‌ای با قدرت‌هایی مانند چین و روسیه در سال‌های اخیر شتاب بیشتری یافته است، بازتاب رویکرد چندبُعدی در سیاست خارجی را نشان می‌دهد؛ از این رو افزایش سطح همکاری‌های ایران با کشورهای عربی خلیج فارس نسبت به اسرائیل می‌تواند افزون بر موازنه در همگرایی، موازنه در تهدید را نیز موجب شود؛ به عبارت دیگر همگرایی ایران با کشورهای خلیج فارس در ساحت‌های امنیت، سیاست و

اقتصاد می‌باید فراتر از وابستگی کشورهای عربی به اسرائیل باشد تا ضمن اثربخشی بر محیط بین‌المللی (منطقه‌ای - جهانی) و بر محیط ذهنی سیاست‌گذاران کشورهای عربی، محدوده رفتاری آنان را نیز تنظیم کند.



خرده‌سیستم: کشورهای خلیج فارس و اسرائیل

## فهرست منابع

۱. اسرائیل تصدّر إلى الخليج أكثر مما إلى روسيا أو اليابان [اخبار]، (21 August 2018). بازیابی شده در: ۱۵ مرداد ۱۴۰۱. قابل دسترس در: [yun.ir/66p5q2](http://yun.ir/66p5q2)
۲. بیریس، ش. (۱۹۹۴م). الشرق الأوسط الجديد (مترجم: محمد حلمی عبدالحافظ). الأهلیه، عمان، ص ۱۱۳.
۳. ترزیان، پ. ی. (۱۳۶۷). داستان اوپیک (مترجم: ع. ر. غفرانی). تهران: فراندیش.
۴. جبریل، أ. (۲۰۰۷م). الآثار الثقافية المحتملة لانضمام السعودية إلى منظمة التجارة العالمية. دراسات شرق أوسطیه، ۱۱(۳۸)، صص ۴۵-۸۹.
۵. الدعم العربي لميزانية فلسطين يتراجع ۸۲% خلال ۲۰۲۰، [اخبار]، بازیابی شده در ۱۱ مرداد ۱۴۰۱. قابل دسترس در: [yun.ir/3ly2z2](http://yun.ir/3ly2z2)
۶. المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات، الموشر العربي ۲۰۱۹/۲۰۲۰ فی نقاط. [گزارش]، بازیابی شده در: ۱۶ مرداد ۱۴۰۱.  
<https://arabindex.dohainstitute.org/AR/Pages/Arab-Opinion-Index-2019-2020.aspx>.
۷. الوندی، ع. (۱۳۸۳). گاه‌شمار روابط اعراب و اسرائیل: از سال ۱۹۴۷ تا سال ۲۰۰۱. مصباح، شماره ۵۵، صص ۲۱۵-۲۹۰.
۸. دویچ، ک. و همکاران. (۱۳۷۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل (مترجم: و. بزرگی، ج ۲). تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
۹. دوئرتی، ج.؛ فالترگراف، ر. (۱۳۷۶). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل (مترجمان: ع. ر. طیب و و. بزرگی، ج ۱، چاپ دوم). تهران: قومس.
۱۰. سازمان جهاد اسلامی فلسطین. نداء القدس، ۲۰/۹/۱۳۷۵، شماره ۱، ص ۷.
۱۱. گلابچی، م.؛ فرجی، ا. (۱۳۹۲). نظریه‌های نوین در مدیریت پروژه، نظریه آشوب، نظریه سیستم‌ها، نظریه بازی، نظریه محدودیت‌ها. تهران: دانشگاه تهران.

۱۲. مرهون، ع. ج. (۱۹۹۷). *امن الخليج بعد الحرب الباردة*. بيروت: دارالنهار.
۱۳. مؤسسه الدراسات الفلسطينية. (۱۳۸۵). ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل (مترجم: ع. جنتی، ج ۱-۲). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۴. وحیدی‌راد، م. (۱۳۹۶). *کاربست سلاح نفت در جنگ‌های اعراب و اسرائیل و پیامدهای آن*. تاریخ ایران، شماره ۲۱، صص ۱۵۵-۱۸۱.
۱۵. هلال، ج. (۱۹۹۶م). *استراتیجیه اسرائیل الاقتصادية للشرق الأوسط المحتويات*. بیروت: مؤسسه الدراسات الفلسطينية.
16. Ahmed, N. (2015). *Pentagon Report Predicted West's Support for Islamist Rebels Would Create ISIS*. Retrieved from: <https://truthout.org/articles/pentagon-report-predicted-west-s-support-for-islamist-rebels-would-create-isis/>
17. Almond, G. (1960). *The Politics of the Areas*. In: *Introduction to: Gabriel Abraham Almond and James Smoot Coleman, (eds.), The Politics of the Developing Areas*. Princeton University Press, p. 7.
18. Daoudi, M. S. & Dajani, M. S. (1984). *The 1967 Oil Embargo Revisited*. *Journal of Palestine Studies*, 13(2), p. 68
19. Holsti, K. J. (1983). *A Framework for Analysis*. (4<sup>th</sup> ed.). Prentice- Hall International Inc.
20. Katzman, K. (2017). *Bahrain: Reform, Security, and U. S. Policy*, Congressional Research, p. 29. <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/RS/95-1013/151>
21. Kuo Mercy. (2023). *china-in-iran-saudi-arabia-relations-impact-on-israel: Insights from Mordechai Chaziza*: available at: <https://thediplomat.com/2023/03/china-in-iran-saudi-arabia-relations-impact-on-israel/>
22. Lenczowski, G. (1960). *Oil and State in the Middle East*. New York: Cornell University Press.
23. Mohamed, M. K (31March 2017). *Open Secrets: The UAE's Deals With Israel*. Retrieved from: <https://lobelog.com/open-secrets-the-uaes-deals-with-israel/>
24. Mohamed, M. K. (2017). *Open Secrets: The UAE's Deals With Israel*. URL=<http://lobelog.com/open-secrets-the-uaes-deals-with-israel/>.

25. Netanyahu, B. (1993). *Place Among the Nations: Israel and the World*. Bantam Books.
26. O'Connor, T. (14 December 2017). *How ISIS Got Weapons From the U.S. and Used Them to Take Iraq and Syria*. URL= [medium.com/insurge-intelligence/secret-pentagon-report-reveals-west-saw-isis-as-strategic-asset-b99ad7a29092#hi56n01re](https://medium.com/insurge-intelligence/secret-pentagon-report-reveals-west-saw-isis-as-strategic-asset-b99ad7a29092#hi56n01re).
27. Oconnor, T. (2017). *How ISIS Got Weapons From the U.S. and Used Them to Take Iraq and Syria*. Retrieved from: <https://www.newsweek.com/how-isis-got-weapons-us-used-them-take-iraq-syria-748468>
28. The Role of the UAE and Bahrain Normalization with Israel in Reducing Their Water and Agriculture Crises Volume 19, Issue 2 - Serial Number 74 September 2022 .pp. 273-293.

## References

1. Ahmed, N. (2015). *Pentagon Report Predicted West's Support for Islamist Rebels Would Create ISIS*. Retrieved from: <https://truthout.org/articles/pentagon-report-predicted-west-s-support-for-islamist-rebels-would-create-isis/>
2. Almond, G. (1960). *The Politics of the Developing Areas* (G. A & J. C, Eds.). Princeton University Press, 7.
3. Alvandi, A. (1383 AP). Chronology of Arab-Israeli Relations: From 1947 to 2001. *Misbah*, (55), pp. 215-290. [In Persian]
4. Arab Center for Research and Policy Studies. (2021). Arab Opinion Index 2020/2019 in Brief [Report]. Retrieved from: <https://arabindex.dohainstitute.org/AR/Pages/Arab-Opinion-Index-2019-2020.aspx>. [In Arabic]
5. Arab support for the budget of Palestine declined by 82% during 2020 [News]. Retrieved on 11 Mordad 1401. Retrieved from: <https://arabi21.com/story/1308160/>. [In Arabic]
6. Attar, S., & Ebrahimiyan NajafAbadi, M. (2022). The Role of the UAE and Bahrain Normalization with Israel in Reducing Their Water and Agriculture Crises. *International Studies Journal (ISJ)*, 19(2), pp. 273-293. doi: 10.22034/isj.2022.345255.1840
7. Beyris, Sh. (1994). *Al-Sharq al-Awsat al-Jadid* (M. Helmi Abdul Hafez, Trans.). Al-Ahliyya, Amman. [In Arabic]
8. Daoudi, M. S. & Dajani, M. S. (1984). The 1967 Oil Embargo Revisited. *Palestine Studies*, 13(2), p. 68.
9. Doyle, K., et al. (1375 AP). *Theories of International Relation* (Vol. 2, W. Bozorgi, Trans.). Tehran: University Jihad Publishing Institution. [In Persian]
10. Dunne, J., & Faltzgraff, R. (1376 AP). *Contrasting Theories in International Relations* (2<sup>nd</sup> ed., Vol. 1, A.R. Tayeb & W. Bozorgi, Trans.). Tehran: Qomes. [In Persian]
11. Gabriel, A. (2007). *Al-Athar Al-Thaqafiya Al-Muhassama lil-Ianjam Al-Saudia ila Munazamat Al-Tijara Al-Alamiya. Dirasat Sharq Owsatia*, 11(38), pp. 45-89. [In Arabic]

12. Golabchi, M., & Faraji, A. (1392 AP). *Modern Theories in Project Management, Theory of Chaos, Systems Theory, Game Theory, Constraints Theory*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
13. Hilal, J. (1996). *Israel's Economic Strategy for the Middle East Contents*. Beirut: Palestinian Studies Foundation. [In Arabic]
14. Holsti, K. J. (1983). *A Framework for Analysis* (4<sup>th</sup> ed.). Prentice-Hall International Inc.
15. Islamic Jihad Organization of Palestine. (1375 AP). *Nida al-Quds*, (1), 7.
16. Katzman, K. (2017). *Bahrain: Reform, Security, and U. S. Policy, Congressional Research*, 29. Retrieved from: <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/RS/95-1013/151>
17. Kuo Mercy. (2023). *china-in-iran-saudi-arabia-relations-impact-on-israel: Insights from Mordechai Chaziza*: available at: <https://thediplomat.com/2023/03/china-in-iran-saudi-arabia-relations-impact-on-israel/>
18. Lenczowski, G. (1960). *Oil and State in the Middle East*. New York: Cornell University Press.
19. Marhoun, A. J. (1997). *Gulf Security after the Cold War*. Beirut: Dar Al-Nahar. [In Arabic]
20. Mohamed, M. K. (2017). *Open Secrets: The UAE's Deals With Israel*. Retrieved from: <https://lobelog.com/open-secrets-the-uaes-deals-with-israel/>
21. Mohamed, M. K (2017). *Open Secrets: The UAE's Deals With Israel*. Retrieved from: <https://lobelog.com/open-secrets-the-uaes-deals-with-israel/>
22. Netanyahu, B. (1993). *Place Among the Nations: Israel and the World*. Bantam Books.
23. O'Connor, T. (2017). *How ISIS Got Weapons From the U.S. and Used Them to Take Iraq and Syria*. Retrieved from: <https://www.newsweek.com/how-isis-got-weapons-us-used-them-take-iraq-syria-748468>.
24. O'connor, T. (2017). *How ISIS Got Weapons From the U.S. and Used Them to Take Iraq and Syria*. Retrieved from: <https://www.newsweek.com/how-isis-got-weapons-us-used-them-take-iraq-syria-748468>



25. Palestinian Studies Institute. (1385 AP). *Structure of the Zionist State of Israel* (Vols. 1 & 2, A. Janati, Trans.). Tehran: Mousavi Cultural Institute for Contemporary Studies and Research. [In Persian]
26. RT Arabic. (2018). *Israel exports more to the Gulf than to Russia or Japan [News]*. Retrieved from: [https://arabic.rt.com/middle\\_east/964682](https://arabic.rt.com/middle_east/964682)-[In Arabic]
27. Tarazian, P. Y. (1367 AP). *The Story of OPEC* (A.R. Ghafrani, Trans.). Tehran: Farandish. [In Persian]
28. Vahidi Rad, M. (1396 AP). *The Application of Oil Weapon in Arab-Israeli Wars and Its Consequences. History of Iran*, (21), pp. 155-181. [In Persian]